

## انترناسیونال

دوره دوم  
۴۷

جمعه، ۱۶ مرداد ۱۳۸۳

۶ اوت ۲۰۰۴

جمعه ها منتشر میشود

سردبیر: سیاوش دانشور

anternasional@yahoo.com

Fax: 001-519 461 3416

اساس سوسیالیسم  
انسان است.  
سوسیالیسم  
جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.

منصور حکمت

www.m-hekmat.com

"دستان بسته، دهان چسب زده!"

سیاوش دانشور

صفحه ۴

مجاهدین، کدام آینده؟

علی جوادی

صفحه ۲

"نه" به حکومت  
آپارتاید جنسی!

گفتگو با اصغر کریمی

سفت نگیرند با اعتراضات بسیار عظیمی مواجه میشوند. اما بسیار روشن بود که امکان مرعوب کردن مردم را ندارند. خشم و نفرت دهها میلیون مردم بخاطر فقر، بیکاری، دستمزدهای ناچیز، خفقان، بیحقوقی، تبعیض، بی حرمتی، نداشتن کوچکترین آزادی، تحمیل حجاب و قوانین اسلامی به اشکال مختلف بروز میکنند. ابعاد نارضایتی و اعتراض، ابعاد اعتصاب، ابعاد زیر پا گذاشتن

صفحه ۳

مقابله با آن شروع شد و همچنان ادامه دارد. نظامی کردن محیط های دانشجویی و میدانها و مراکز حساس تهران و برخی شهرهایی که امکان تظاهرات و شلوغی میدادند، تشدید فشار به زنان و جوانان بخصوص مقابله با "بدحجابی" و عدم رعایت شئون اسلامی و گسترش اعدام اجزاء این سیاست هستند. هدف رژیم عقب راندن و مرعوب کردن مردم و جنبش سرنگونی است. میدانستند اگر

**انترناسیونال:** جمهوری اسلامی سیاست "مقابله با بدحجابی" را به اشکال جدید گسترش داده است. دادگاههای خیابانی و حکم قاضی در مورد شلاق و غیره یکی از روشهاست. به اینها باید گسترش اعدام در ملاء عام را افزود. این سیاست چه هدفی دارد و برای جمهوری اسلامی تا چه حد قابل دوام است؟

**اصغر کریمی:** تعرض رژیم نزدیک به دو ماهه قبل از هیجده تیر و برای

گفتگو با مینا احدی  
دبیر جدید فدراسیون

**انترناسیونال:** کنفرانس دهم فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی در روزهای ۳۰ و ۳۱ ژوئیه و اول اوت در شهر کلن آلمان برگزار شد. رئیس مباحث و دستور کار کنفرانس چه مسائلی بودند؟

**مینا احدی:** تم اصلی این کنفرانس نظم نوین جهانی و پناهندگی بود. در طول سه روز کار فشرده در کنفرانس، علاوه بر سخنرانیهایی بسیار جذاب در مورد بررسی زوایای مختلف مربوط به مسئله پناهندگی و موقعیت پناهنده در دنیای امروز، شرکت کنندگان به ارزیابی از يك دوره از فعالیتهای فدراسیون و همچنین بررسی و تصویب پلاتفرم دوره آتی پرداختند. انتخاب دبیر فدراسیون و همچنین تصویب قرارها و قطعنامه ها نیز بخشی از دستور کار این کنفرانس بود.

**انترناسیونال:** با توجه به سیاست انقباضی و ضد پناهنده کشورهای اروپایی و معضل گسترش یابنده پناهندگی، فدراسیون چه نقشه عمل و سیاستی در قبال این اوضاع دارد؟  
**مینا احدی:** اولین نکته برای ارائه هر نوع راه حلی در مورد این معضل مهم جهانی، این بود که کنفرانس بر روی این مسئله مکت کند که اوضاع امروز پناهندگان چگونه است و چرا؟ واقعیت اینست که پناهندگان بی حقوق ترین و ضعیف ترین انسانها در همان کشوری هستند که به امید يك زندگی بهتر به آنجا آمده

صفحه ۳

## درباره تغییر سردبیر انترناسیونال

خوانندگان گرامی!

من از حمید تقوایی، لیدر حزب، درخواست کرده بودم که مسئولیت من در سردبیری انترناسیونال بمدت سه ماه به سیاوش دانشور سپرده شود. اکنون با موافقت رهبری حزب، از این شماره به مدت سه ماه سیاوش دانشور سردبیر انترناسیونال خواهد بود و او نشریه را هر هفته جمعه ها منتشر خواهد کرد. آدرس ای میل برای دریافت مطالب همان ای میل نشریه است:

anternasional@yahoo.com

با تشکر از سیاوش دانشور بخاطر پذیرفتن این مسئولیت، برای وی آرزوی موفقیت دارم.

فاتح بهرامی  
۵ اوت ۲۰۰۴

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## مجاهدین، کدام آینده؟

علی جوادی



آمریکا در تقابل با رژیم اسلامی تبدیل خواهند شد؟ این سئوالات ما را به جهتگیری خود سازمان مجاهدین و سیاستهای آن میرساند.

### مجاهد بازنگر کدام صحنه؟

وضعیت امروز مجاهدین محصول استراتژی سازمانی این جریان است. مجاهد شیفته قدرت است. ولی فقیه و رئیس جمهور و مجلس و پارلمان و کابینه خودش را دارد. مجاهد شیفته قدرت است نه از آن رو که خواهان بهبودی در زندگی روزمره انسانهاست و قدرت سیاسی مهمترین ابزار دخالتگری در مقدرات زندگی جامعه است. نه! مجاهد بیانگر هیچ درجه ای از اعتراض اجتماعی هیچ فشری در جامعه نیست. برای مجاهد قدرتگیری در ایران به اعتبار دیپلماسی آمریکا و اعطای برگ "آلترناتیو" رژیم اسلامی به این نیرو معنی میدهد. اما در این استراتژی برای کسب مقبولیت باید کارنامه و اعتبار نامه داخل کشوری داشت. باید قدرت نظامی داشت. باید نمایش نظامی اجراء کرد. باید توپ و تانک و ارتش در جوار مرز داشت تا بتوان توجه جلب کرد. باید نمایش و مانور داد. تا بتوان نتیجه جایی در معادلات قدرت در بالا ایفا کرد. تا بتوان بمشابه اپوزیسیون جایی در دیپلماسی بدست آورد. استقرار این سازمان در عراق تماما سرنوشت مجاهد را به سرنوشت صدام در عراق گره زد. مجاهد از امکانات دولتی عراق بهره مند شد. پس از پایان جنگ ایران و عراق در عملیات مرگبار فروغ جاویدان بخشی از نیروهای سازمانی خود را به "خودکشی نظامی" کشاند. فروغ جاویدان یک خودکشی سیاسی - نظامی بود. مجاهد باقی ماند. اما شدت گیری تخاصصات آمریکا و رژیم صدام فرجه و شکافی که مجاهد از آن تغذیه میکرد را به شدت تیره و تار کرد. سرنوشت مجاهد به سرنوشت دولت صدام گره خورده بود. آغاز حمله نظامی

شرایش در عراق نباید جدی تلقی کرد. سوالی که امروز مطرح است اینست که کدام سرنوشت در انتظار مجاهدین است؟ آیا اجتناب از موقعیت فعلی برای رهبری مجاهدین ممکن نبود؟ امروز مجاهدین در کدام تصویر سیاسی باید بررسی شود و نقش و جایگاه این سازمان در تحولات آتی ایران کدام است؟

### مجاهدین، کدام سرنوشت؟

خلاصی مجاهدین از این موقعیت مرگبار برای تمامی کسانی که مستقل از هر درجه دوری و نزدیکی سیاسی با مجاهدین، از زاویه ای انسانی نگران سرنوشت جان و زندگی نیروهای انسانی این سازمان بودند، مایه خوشحالی است. این خواست انسانی ما بود. علامت سئوالاتی که بالای سر مجاهدین قرار گرفته بود، میرفت که هزاران تن از نیروهای این سازمان را قربانی سازش و بند و بست و مصالح ارتجاعی هیات حاکمه آمریکا با رژیم اسلامی در عراق و منطقه بکند. این سازشها و بند و بستها علیرغم مرادوات دیپلماتیک آشکار و پنهان در اروپا به نتیجه نرسید. سیر حوادث، تقابل نیروهای اسلامی و نیروهای آمریکا، سازش و توافق را غیر ممکن کرد. در این مرادوات ارتجاعی قرار بود نیروهای مجاهدین در قبال نیروهای سازمان القاعده معامله شوند. اما حکم وزارت خارجه آمریکا قبل از آنکه نشاندهنده موقعیت برتر مجاهدین در صحنه دیپلماسی بین المللی باشد، قبل از آنکه بیانگر مقبولیت این نیرو در سناریوی سیاسی دول غربی برای تغییراتی در ایران باشد، نشاندهنده اوج گیری تخاصصات آمریکا و رژیم اسلامی است. نیروهای مجاهدین به رژیم اسلامی مسترد نخواهند شد. اما سرنوشت سیاسی این سازمان همچنان نامعلوم است. آیا قادر به ادامه حضور در عراق خواهند بود؟ آیا در عراق به ابزاری و اهرمی در سیاست خارجی هیات حاکمه

سرخنگوی وزارت خارجه آمریکا روز دوشنبه ۲۶ ژوئیه اعلام کرد که به ۳۸۰۰ عضو سازمان مجاهدین خلق که در اردوگاه اشرف بسر می برند موقعیت افراد تحت حفاظت اعطاء شده است. این اقدام دولت آمریکا در شرایطی صورت میگیرد که هیات حاکمه آمریکا فشار تبلیغاتی و سیاسی خود را علیه رژیم اسلامی شدت بخشیده است و سیاست "رژیم پنج" و احاله پرونده اتمی رژیم اسلامی به شورای امنیت سازمان ملل برای اعمال تحریمهای اقتصادی و همچنین مساله آمادگی نظامی نیروهای اسرائیل برای حمله به تاسیسات هسته ای ایران، شدت گرفته است.

در نگاه اول، "موقعیت افراد تحت حفاظت" یعنی گروگان جنگی و زندانی دوافکتو، به هر حال از سیاست کثیف معامله با جمهوری اسلامی و خطر تحویل نیروهای مجاهدین به رژیم ایران بهتر است. اما ملعبه قرار دادن یک نیروی اپوزیسیون ایران توسط آمریکا در عراق نیز محکوم است. نه فقط خطر هرنوع استرداد به رژیم اسلامی باید منتفی شود بلکه باید مجاهدین آزاد باشند در هر جای جهان بعنوان یک جریان مخالف حکومت اسلامی فعالیت کنند و مانعی از جانب آمریکا برای خروج داوطلبانه از عراق و همینطور مانعی برای پذیرش در کشورهای غربی وجود نداشته باشد. "موقعیت افراد تحت حفاظت" موقعیت مبهمی است که باتوجه به وضعیت آمریکا در عراق میتواند سرعت تغییر کند. آمریکا حق ندارد و نمیتواند مجاهدین را بعنوان طعمه جنگی و ابزاری در خدمت سیاستهای ارتجاعی خود بکار گیرد. خوشبختانه ۳۸۰۰ تن از اعضا و رهبری سازمان مجاهدین خلق به رژیم آدمکشان اسلامی مسترد نخواهند شد. سازمان مجاهدین خلق این تصمیم دولت آمریکا را یک پیروزی بزرگ برای دیپلماسی خود قلمداد کرد. اظهارات مجاهدین را با توجه به

امضا و نشان دادن مقبولیت خود در نزد سران جدید عراق است. کمپین این جریان در عراق مضحک است. دست به دامن شیوخ عرب و سران مرتجع قبایل عرب شده اند. میگویند ۳۰۰ هزار امضا جمع آوری کرده اند. میکوشند خود را بمشابه کالایی قابل خرید در سناریوی سیاه عراق برای مقابله با اسلام سیاسی آنها از جنس ایرانی و شیعه اش عرضه کنند. مقبولیت خود را در کشمکشهای عراق تبلیغ و یاد آوری میکنند. میگویند بمشابه یک نیروی اسلامی "آنتی تز" بنیادگرایی مذهبی هستند. به "شعائر اسلامی" قسم میخورند و خود را "سد مهمی" در مقابل "نفوذ بنیادگرایی اسلامی" میدانند. آیا این کالا در سیاست عراق خریداری پیدا میکند؟ آیا مجاهد قادر خواهد شد نقش و موقعیتی از این بابت برای خود دست و پا کند؟ پاسخ به این مساله به تشدید تخاصصات داخلی عراق و گسترش سناریوی سیاه حاکم بر عراق بستگی دارد.

### بازی آخر مجاهد؟

سرنوشت مجاهدین تلخ و درد آور است. اما این سرنوشت تمام فرقه های مذهبی است. تکراری است. تراژدی پس از تراژدی. هیچ فرقه ای در تاریخ سرنوشت دیگری بجز فاجعه نداشته است. مجاهد برای قدرت و سهم بری به بازی گرفته نشد. کسی نشان و اعتباری نصیب مجاهدین نکرد. اعتبار دهنده خود درگیر کشمکشی خونین است و اصولا فضایی برای اعطاء جایزه ایجاد نشد. تشخیص این موقعیت و سرنوشت دردناک مجاهدین نیازمند درک و قدرت خاصی هم نبود. هر کس با اندک بصیرتی میتوانست سرنوشتی را که بر دیوارها نوشته شده بود بخواند. مجاهد سهمی از قدرت نبرد. نه از آنرو که حوادث بر وفق مرادش نبود بلکه از آنرو که اصولا چنین جریانی فاقد مختصات و مشخصات یک آلترناتیو حکومتی است. مجاهد بیانگر یک آلترناتیو حکومتی نیست. نظام اقتصادی و اجتماعی و سیاسی خاصی را نمایندگی نمیکند. یک جریان بی ریشه اجتماعی و فاقد هر درجه مطلوبیت برای هر جنبش اجتماعی

آمریکا به عراق دو راه را در مقابل مجاهد قرار میداد. یا ترک صحنه عراق و مستقر شدن در یک کشور ثالث و ادامه کار به عنوان یک "سازمان سیاسی" بدون تجهیزات نظامی، و یا حمله به ایران و تکرار عملیات فروغ جاویدان. راه دوم خودکشی سیاسی و نظامی دیگر و بزرگتری بود. از پیش روشن بود که "امر به وظیفه" سرنوشتی جز مرگ برای اکثریت نیروهای این سازمان بدنبال نخواهد داشت. حمله نظامی در آن شرایط دست زدن به قمار بزرگی بود که خوشبختانه مجاهد به هر دلیلی و از جمله عدم امکان سیاسی به آن سمت نرفت. از طرف دیگر جا گذاشتن تجهیزات نظامی و انتقال به کشور ثالث مستلزم جسارت سیاسی و ارزش و بها دادن به جان و سرنوشت انسانی نیروهای این سازمان بود. رهبری مجاهد بارها در طول تاریخ اش نشان داده است که فاقد کوچکترین ارزشی برای جان انسانهاست. مجاهد به تمام هشدارها بی توجه ماند. راه سوم را انتخاب کرد. در عراق ماند و فلج شد. اقدامی نکرد. در نتیجه بخشی از نیروهایش اسیر و آواره شدند. بخشی گریختند و قادر شدند پناهندگی در کشورهای اروپایی بدست آورند. بخشی مورد ضربات نظامی آدمکشان رژیم اسلامی قرار گرفتند و بخشی اعظمی مات و مبهوت خیره گر حوادث به آسمان نگاه کردند.

ارتش آمریکا مقرهای مجاهد را در طول جنگ بمباران نکرد. مجاهد قربانی جنگی نشد. برخی از استراتژیست های آمریکایی به بازی با برگ مجاهد نیم نگاهی داشتند. اما مانند هر نیروی جنگی دیگری خلع سلاح شد. سلاحهای سنگین مجاهد تحویل گرفته و دفن شدند. سلاحهای کمری آنها در اختیارشان باقی ماند. ولی به دورشان حصار کشیده شد. این اقدام پایان یک پرده مهم در سرنوشت سازمان مجاهدین بود. "فاز اول نظامی" مجاهد بدون چند هزار کشته و البته با بی اعتباری سیاسی و تقلیل یافتن به یک نیروی جنگ نکرده و شکست خورده به پایان رسید. آیا این پایان پرده نظامی نمایش مجاهد است؟ مجاهد همچنان برای بقاء بر استقرار خود در عراق پافشاری میکند. هر روز به دنبال جمع آوری

## از صفحه ۱ "نه" به حکومت آپارتاید جنسی

قوانین اسلامی، چنان وسیع است که نمیتوانند حریف مردم بشوند. جمهوری اسلامی نه امکان سرکوب خونین و در هم شکستن این جنبش را دارد و نه توان پاسخگویی به مطالبات مردم را. برای مردم هم راهی بجز تشدید مبارزه وجود ندارد. مردم خواستهائی دارند که ول کن نیستند و مجبور به مقابله با تعرض رژیم هستند و راه خود را به جلو هموار میکنند. فضای سیاسی حادث و تحولات شتاب بیشتری بخود میگیرد. صحبت های فرمانده نیروی انتظامی تهران، مرتضی طلائی ابعاد وسیع بدحجابی و پوشش "بد" زنان و مردان را نشان میدهد. نفس اینکه امروز بر در و دیوار شهرها نوشته اند ۷۵ ضریب شلاق و دو ماه زندان بخاطر بدحجابی، نشان میدهد که رژیم با چه مقاومت وسیع و گسترده ای مواجه است. اما حکومتی که کوچکترین دورنمایی برای تخفیف بحران خود ندارد در موقعیت مناسبی هم برای مقابله با این اعتراض گسترده نیست. اینکه در جامعه ای نوع پوشش مردم، که یک امر خصوصی و یک حق بسیار پیش افتاده است، به یک مساله سیاسی تبدیل میشود نشانه ضعف حکومت است که در مقابل خود عرصه های بسیار متنوع و گسترده ای از مبارزه و مقاومت مردم را دامن میزند. آنهم در جامعه ای که دارد دین و مظاهر آنرا از خود دفع میکند و رژیمی که از هر نظر در استیصال بسر میبرد.

## انترناسیونال: مورد مشهد و

حجاب پرت کردن دو دختر جوان و درگیر شدن با نیروی انتظامی بسیار خصلت نما است. بنظر میرسد که این سیاستها از طرف جامعه پاسخ میگیرد. فراخوان و سیاست حزب در قبال این اوضاع چیست؟

## اصغر کریمی: مقابله جسورانه زنان

آزادشهر مشهد با خواهران زینب حاکی از وجود روحیه اعتراضی در میان مردم است. حرکت زنان در مشهد بسیار سمبلیک است. منحصر بفرق نیست. جدا از فضای عمومی جامعه نیست. گسترش اذیت و آزار مردم، باید به تعرض متقابل مردم تبدیل شود. این یکی

بازداشتگاهها تا جمع کردن طومار و نامه به مراجع جهانی، همه این اشکال را باید به کار گرفت. اینها میتواند الگوی عمومی در همه جا بشود و این فضای تعرض را سرعت در سراسر کشور شکل میدهد. کافی است در یک محله مردم الگو و نمونه ای بدست بدهند سرعت همه گیر میشود. خشم و نفرت مردم را باید به آمادگی برای کاری کردن، به متشکل شدن و تعرض کردن تبدیل کرد. این فراخوان عمومی ما است. شبکه ها و جمع های متعدد در هر محل باید به همت فعالین و آزادیخواهان هرچه سریعتر شکل گیرد. انواع نهادها و انجمن ها و جمعهای علنی به همت افراد بانفوذ باید شکل بگیرد. به هر درجه این کار صورت گیرد دست رژیم بسته تر و دست مردم بازتر میشود. این عرصه ای مهم و تعیین کننده از مصاد مردم با حکومت است که باید به آن بحد کافی اهمیت داده شود.

حزب اما در سطح بین المللی هم به مبارزه مردم یاری میرساند. افکار عمومی در غرب احساس همبستگی عمیقی با مبارزه مردم بویژه زنان علیه جمهوری اسلامی و قوانین ارتجاعی آن دارد. این نیرو را باید در حمایت از مبارزه مردم علیه دست درازی های حکومت بسیج کرد. این کار ما است و ما با تمام قوا دست به کار خواهیم شد. حرکتی را شروع کرده ایم و باید دامنه بسیار وسیعتری به آن بدهیم. تردیدی ندارم که مردم پاسخ دندان شکنی به این تعرضات جمهوری اسلامی خواهند داد و حکومت را سرچایش خواهند نشاند و ضعیف تر و مستاصل ترش خواهند کرد. صحبت اخیر سردار طلائی نشان میدهد که دیگر آن رجزخوانی اول را ندارند. میدانند که جامعه قبول نمیکند و در مقابل حمله خود را برای ضد حمله آماده میکند.

## انترناسیونال: وظایف کمونیستها

و فعالین و رهبران عملی در این مبارزات کدامند؟ چه اقدامات مشخصی باید صورت گیرد؟

## اصغر کریمی: مردم در عرصه های

مختلف در مقابل رژیم ایستاده اند. مبارزه کارگران و معلمان و پرستاران سنگرهای مهم دیگر مردم است. مقاومت در برابر زورگویی ها و تعدیات مردم همه جا هست.

اعتراض برای امکانات رفاهی در محلات هرچند وقت یکبار بشکل طغیان مردم بروز میکند. اینها جبهه های مبارزه مردم برای تحمیل هر ذره بهبود در زندگی شان، و بخشی از جنبش سرنگونی و انقلابی است و پیروزی در هر کدام رژیم را در عرصه های دیگر هم محافظه کارتر و دست به عصاتر میکند. اما این مبارزات باید به هم تنیده شود. هر مبارزه ای باید مورد حمایت بخشهای دیگر قرار گیرد. هیچ مبارزه ای نباید تنها بماند. رژیم مستاصل است. راه فرار ندارد. نه میخواهد و نه میتواند به نیازهای گسترده مردم کوچکترین پاسخی بدهد. رژیم درمانده تر از آن است که امکان عقب راندن و مرعوب کردن مردم را داشته باشد. در مقابل جبهه

## از صفحه ۲ مجاهدین، کدام آینده؟

است. یک جریان موج که هر روز میتواند بازیگر صحنه ای فقط تراژیک باشد. مجاهد غیر از نقش بازنده نمیتواند نقشی دیگر در دنیای واقعی ایفاء کند. حتی اگر بجنگد، خود برنده جنگ نخواهد بود. سهمی از شکار نصیبش نخواهد شد.

مجاهد یک نیروی مذهبی و اسلامی است و در صحنه سیاست ایران اسلام کالایی مطرود و بی ارزش است. زمانیکه مردم برای سرنگونی حکومت اسلامی و کوتاه کردن دست اسلام از سرنوشت و مقدرات زندگی خود به اعتراض و تکاپو مشغولند، یک نیروی مذهبی کمترین ارزش و منزلت سیاسی را خواهد داشت. مجاهد در چنین معادله ای تنها نمیتوانست نه در کنار مردم بلکه رو در روی مردم شانس خود را برای نزدیک شدن به قدرت ایفا کند. چنین امکانی اما با گسترش جنبش اعتراضی مردم هر چه بیشتر کور شد. جامعه ای در

آستانه انقلابی برای آزادی و برابری و رفاه فضایی برای مجاهد و تعزیه مجاهد به جا نمیگذارد. مجاهد تا زمانیکه دارای خصوصیات فعلی خود است، نقشی در تحولات مثبت سیاسی ایران نخواهد داشت. اما مجاهد نشان داده است که قابلیت و انعطاف پذیریش کوچکترین ربطی به تحولات مثبت و آزادیخواهانه در سیمای سیاسی ایران ندارد. مجاهد تنها میتواند در گوشه ای از این روند به همت فعالین و پیشروان در عرصه ها و جبهه های مختلف مبارزه است که میتواند قدمهای تعیین کننده به پیش بردارد و جمهوری اسلامی را به زانو درآورد. \*

تنها میتواند در یک سناریوی سیاه شانس خود را برای نزدیک شدن به قدرت آنهم در گوشه ای و نه در جغرافیایی قابل ملاحظه ایفا کند. این شانس با از بین رفتن قدرت نظامی مجاهد عملاً غیر ممکن شده است. مجاهد اگر به مثابه یک سازمان باقی بماند تنها میتواند نقشی حاشیه ای و بسیار فرعی در تحولات داشته باشد. و این پایان سرنوشت سیاسی مجاهد است. اما آینده مجاهد هنوز در هاله ای از ابهام قرار دارد. اگر در تحولات ایران نقشی نتواند ایفا کند، اگر در سیاست "رژیم پنج" برگی نباشد، آیا به این معنی است که جایی در سیاست آینده حتی بعنوان برگی و ابزار در تحولات منطقه نخواهد داشت؟ چنین فرجه ای هنوز کاملاً بسته نشده است. مجاهد اگر از یک فرقه مذهبی به یک سازمان سیاسی تبدیل نشود، اگر مختصات کنونی خود را حفظ کند، تنها یک شانس برای بقا دارد: بازیگر سناریوی سیاه در عراق. این تنها شانس مجاهد برای بقاست. شانس و امکانی که با ادامه تباها شدن زندگی مردم در عراق ممکن است. مجاهد تنها میتواند شانس خود را در این سناریو جستجو کند. بدبختانه تمام شواهد و قرائن حاکی از آن است که مجاهد به دنبال این سناریو است. \*

## "دستان بسته، دهان چسب زده!"

سیاوش دانشور



مردم در تظاهراتها شعار مرگ بر جمهوری اسلامی میدهند، روشن است که اعتراض آقایان با دستان بسته و اعلام عزاداری "توجهی" و حتی ترحمی را برنمی انگیزد. ژستهای دمده آقی سرکوهی مثل همیشه عقب ماندن نویسندگان شرق زده جنبش ملی اسلامی را از واقعیت سیاسی ایران برملا میکند. کار از اینجا گذشته است و عده ی هنوز خواب "انقلاب مخملی" میبینند! عزاداری پاسخ جنبش سیاسی امروز در ایران نیست، سنت عقب مانده جنبشی است که فی الحال حکومت میکند. دوره فریاد در خیابان و مشتتهی گره کرده است. روش دستان بسته و چسب بر دهان در ایندوره ها و انتظار جلب حمایت مردمی که بری نفی کل این بساط در کمین اند بیجا است و در خوشبینانه ترین حالت نشان سفاقت سیاسی است. \*

بستن همین روزنامه بود و نه عدم حساسیت امروز آنان را "بی توجهی" به بستن و توقیف روزنامه هی "جمهوریت و وقایع اتفاقیه" توضیح میدهد. اعتراض ۱۸ تیر و بهانه بستن روزنامه سلام، که همین آقی شمس الواعظین رئیس "انجمن صنفی روزنامه نگاران" و سبحانی و خاتمی و دیگران تلاش کردند دانشجویان را ساکت کنند و هو شدند، هدفش فراتر از محمل اعتراض بود. این عروج علنی و توده ی جنبش سرنگونی بود. جنبشی که امروز به بستر اصلی سیاست ایران تبدیل شده است. در جائیکه زنان در خیابان چادر از سر بر میکشند و

مطبوعات دیگر عوامفریبی است. در ایران اختناق با بستن روزنامه هی پاسدار ژورنالیستها و بنگاههی تجاری - مطبوعاتی پیرامون دو خرداد آغاز نشده است. با بستن صدها نشریه و هفته نامه و روزنامه مخالفین سیاسی، با قلع و قمع و سرکوب خونین سازمانهی کمونیست و آزادیخواه، با منحل اعلام کردن آنان، با "شورا پورا مالیده" و با يك قتل عام وسیع صورت گرفت. کسانی که آنروزها فالانژیست بستن روزنامه ها بودند بعدا خودشان "ژورنالیست و ولتر" شدند و مورد غضب در جنگ جناحی قرار گرفتند. نه حساسیت و اعتراض دانشجویان و مردم به بهانه بستن روزنامه سلام صرفا بخاطر

و بستن این دو روزنامه در میان مردم توجهی را جلب نکرده است و آقی فرج سرکوهی چرائی بی توجهی مردم را "فقدان مکانیزمهائی که دخالت مسالمت آمیز و موثر مردم را امکان پذیر میکنند" عنوان کرده اند! بستن هر روزنامه ولو دو خردادی و پاره تن حکومت، گرفتن هر کس ولو اصلاح طلب و قسم خورده به کیان اسلام، به دلیل ابراز نظر، قطعا محکوم است و مایه خوشحالی کسی نیست و تنها به تنگ کردن حلقه اختناق خدمت میکند. آزادی بیقید و شرط بیان در تمام وجوه و اشکال آن پرچم کمونیسم کارگری از انقلاب ۵۷ بوده است. اما تاریخ را از وسط نوشتن و عزاداری بری

"فردا شنبه در ایران در روز خبرنگار جمعی از روزنامه نگاران بمدت ۲۴ ساعت اعتصاب غذا میکنند. در بیانیه شان این روز را روز "سوگواری مطبوعات" نام گذاشتند. بهانه این اعتراض و اجتماعات قبلی در "انجمن صنفی روزنامه نگاران" بستن دو روزنامه "جمهوریت" و "وقایع اتفاقیه" است. در تجمع قبلی با دستان بسته شرکت کردند. فردا اعتصاب غذا میکنند. چند سال پیش در خارج دو خردادها در برخی تظاهراتها قلم شکسته دست میگرفتند و با زدن چسب بر دهان در تظاهرات شرکت میکردند! ظاهرا روشی سابق دوخردادها در خارج کشور به روش امروز آنها در داخل تبدیل شده است! اعتراض به توقیف



از صفحه ۱

### گفتگو با مینا احدی دبیر جدید فدراسیون

محل زندگیمان تماس داشته و باید مبارزاتمان را در ابعادی بین المللی و بزرگ به پیش ببریم. فدراسیون اما سازمانی است که به ایرانیان فراری از دست جمهوری اسلامی معطوف است و در این مورد باید جمهوری اسلامی ایران را بعنوان يك حکومت فاشیست ضد انسان و ضد زن، وسیعتر از قبل افشا کرد و در مبارزات گسترش یابنده علیه این حکومت، در هر کجا که هستیم، وسیعا شرکت کرد. ما باید کاری کنیم که دولتهای غربی حمایت خود از این حکومت را قطع کنند. فراخوان کنفرانس به همه پناهجویان و سازمانها این بود که دست در دست همدیگر به جنگ این شرایط ضد انسانی خواهیم رفت و با اتکا به نیروی متحد خودمان آنها را عقب خواهیم راند. \*

**انترناسیونال:** چه دعوتی از پناهجویان و جریانان انساندوست در قبال وضع موجود پناهندگی دارید؟  
**مینا احدی:** فراخوان من به همه این نهادها و خود پناهجویان اینست که باید به این اوضاع اعتراض کرد. نباید در مقابل هیچ نوع رفتار ضد انسانی و تحقیر آمیز و غیرمسئولانه دولتها در قبال سرنوشت پناهجویان سکوت کرد و کوتاه آمد. باید توجه دنیا را به این معضل انسانی عظیم جلب کرد و باید نیروی بشریت متمم را در مقابل سیاستهای ضد انسانی دولتها گذاشت. برای این کار باید به جنگ تزهاری رنگارنگ "نسبیت فرهنگی" اینها رفت و باید از جهانشمولی حقوق انسان دفاع کرد. باید با مردم و سازمانهای متعدد مدافع حقوق انسانی در کشورهای

دولتهای غربی برای ناامن اعلام کردن ایران است. ما باید کاری کنیم که این دولتها جرات باز پس نداشتند باشند. در عین حال بطور ویژه در مورد زنان فراری از ایران و کشورهای اسلام زده و همچنین کودکان پناهجو کمپینهایی را سازمان میدهیم. سازماندهی اعتراض مستقیم خود پناهجویان همواره سیاست ما در فدراسیون بوده و اکنون طبعاً همین جنبه باید خیلی جدیتر و وسیعتر و با استفاده از تجارب غنی فعالیتهای فدراسیون در کشورهای مختلف به پیش برده شود. ما در این کنفرانس بر این مهم تاکید کردیم که با دادن افق به پناهندگان و سازمانهای متعدد دفاع از حقوق پناهندگی میتوانیم يك دوره تعرض به سیاستهای ضد انسانی را به پیش ببریم.

میشود؟ چه روشهایی برای سازماندهی اعتراض مستقیم خود پناهجویان مد نظر دارید؟  
**مینا احدی:** طبعاً با توجه به تغییر اوضاع دنیا و فاکتورهای عینی، فعالیتها ما نیز باید تغییر یابد. مهمترین فاکتورها اینست که امروز در مقابل سیاستهای ضد پناهندگی دولتها مبارزه ای وسیع در جریان است که باید فدراسیون بکوشد پلاتفرم و ارزیابی رادیکال خود را به این تلاشها ناظر کند. در عین حال ما در جهت ایجاد يك ائتلاف وسیع جهانی برای مقابله با این سیاستها تلاش میکنیم. همینطور يك وجه جدی کار فدراسیون کمافی سابق معطوف به ایرانیان فراری از دست جمهوری اسلامی است. در این زمینه فعالیت متمرکزتری در پیش رو داریم. يك سیاست مهم ما در اینمورد تداوم اعمال فشار به

میکند این کلمه را از فرهنگ لغات پاک کنند! پایین رفتن سطح استانداردهای زندگی پناهندگان و انکار همه حقوق انسانی آنها با انکار خودشان و علت فرارشان تکمیل میشود و این موقعیت جدیدی است که باید دید و برایش راه حلی اتخاذ کرد. ما گفتیم که این تعرض به حقوق پناهنده با تعرض به سطح زندگی شهروندان در همین کشورهای اروپایی توأم است و به این معنا مبارزه با سیاستهای ضد انسانی دولتها، میتواند و باید متحد و بین المللی باشد. با توجه به فاکتورهای متعدد این چینی پلاتفرم يك دوره فعالیتها موثر در کنفرانس به تصویب حاضرین رسید.

**انترناسیونال:** آیا در روشهای کار فدراسیون در ایندوره تغییری ایجاد

# مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!